



درس تفسیر سوره مبارکه مدثر - جلسه ۳

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً (۱۱) وَجَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً (۱۲) وَبَنِينَ شُهُوداً (۱۳) وَمَهْدَتْ لَهُ تَمْهِيداً (۱۴) ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ (۱۵) كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيداً (۱۶) سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً (۱۷) إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ (۱۸) فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۱۹) ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۲۰) ثُمَّ نَظَرَ (۲۱) ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ (۲۲) ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ (۲۳) فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ (۲۴) إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ (۲۵) سَأُصْلِيهِ سَقَرَ (۲۶) وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ (۲۷) لَا تُبْقَى وَلَا تُذَرُ (۲۸) لَوْ آحَ لِلْبَشَرِ (۲۹) عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ (۳۰) وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ (۳۱)﴾

ذات اقدس الهی کلّ نظام را با همه تحقیقات و تأسیسات و تشکیلات خود دقیقاً آماده کرده، طبق آن اصول پنج گانه ای که قبلاً بیان شد: اصل اول کان تامه بود که ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۱، اصل دوم کان ناقصه بود که در سوره «طه» است: ﴿أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾^۲، اصل اول این است که «کلّ ما صدق علیه شیء انه مخلوق الله»، این

۱. سوره رعد، آیه ۱۶؛ سوره زمر، آیه ۶۲.

۲. سوره طه، آیه ۵۰.

که این کان تامه است. هر چیزی هستی خود را از خدا گرفته است. اصل دوم که در سوره «طه» بود، این بود که هر چه آفرید، زیبا آفرید؛ یعنی هر چه که این موجود می‌خواست با ساختار درونی او هماهنگ است، لازم دارد، به او داد؛ چه موجودات دریایی، چه فضایی، چه صحرایی، چه جماد، چه گیاه، چه نبات، چه انسان، این موجود اگر بخواهد بارور شود و ثمربخش شود، این شرایط را باید داشته باشد و به او داد هر حیوانی بخواهد پدر شود، مادر شود؛ چه شرایطی لازم دارد به او داد. هر درختی بخواهد میوه بدهد، شرایط آن را به او داد: ﴿أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾، این «کان» ناقصه است نه اینکه داد، رها کرد، او «رب عالمین» است، ﴿رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۱ است. اینها را پروراند، عملاً نشان داد که این مرغ اگر بخواهد مادر بشود، پدر بشود، این شرایط را دارد که می‌بینید. این درخت اگر بخواهد بارور بشود و میوه بدهد این شرایط را دارد که می‌بینید. «ربوبیت، تربیت»، این مضاعف است از باب ناقص نیست، تربیت لازمه تربیت است، «رب» مضاعف است، «رَبِّي»، ناقص است، «رَبِّي»، که تربیت یا «رَبْوَة» از اوست؛ چه ناقص «واوی»، چه ناقص «یایی»، لازمه تربیت است که مضاعف است، خدا تربیت دارد، رب است، مدبر است، مدیر است، لازمه تدبیر و مدیریت تربیت است، این کار را کرده، این اصل سوم.

چهارم هم این است که به مقصد رساننده و اعلام کرده که این بی‌هدف نیست، این را درباره کل نظام! فرمود؛ آسمان‌ها این طور است، موجودات آسمانی این طور است، دریا این طور است، موجودات دریایی این طور است، صحرا این طور است، موجودات صحرایی این طور است، هوا و فضا این طور هستند، موجودات فضا هم این گونه هستند، این کل نظام! اینها به عنوان سفره است، سفره برای ضیافت است، بعد از اینکه همه این کارها را کرد، انسان را آفرید، انسان را که قبلاً خلق نکرد، همزمان با اینها خلق که نکرد، همه اینها را به عنوان سفره جهانی آفرید بعد انسان را

آفرید و انسان در جهان مثل روح در بدن است، این بدن یک پیکر مادی دارد و یک روح دارد که ﴿ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾^۱ پس جهان را آفرید، یک؛ به زیباترین وجه آفرید، دو؛ پروراند، سه؛ آماده کرد این سفره را، بعد صاحب سفره را خلق کرد به نام انسان.

تشریح این مطلب در بیانات نورانی حضرت امیر در نهج البلاغه است؛^۲ البته از آیات قرآن به برکت همین‌ها به دست می‌آید. همه این سفره‌ها و غذاها را آماده کردند، انسان را خلق کردند. انسان یک مهمان ناخوانده نیست، یک؛ بیگانه نیست، دو. رابطه انسان با جهان رابطه روح و بدن است، انسان اگر بخواهد سالم باشد، باید بدنش را خوب حفظ کند؛ در سوره «اعراف» فرمود انسان اگر بخواهد در عالم آسیب نبیند باید مواظب اخلاقش باشد. اگر این کار را کرد: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ﴾^۳ ﴿وَلَوْ أَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُم مَّاءً﴾^۴ اگر کسی بخواهد از دست و پایش بهره صحیح ببرد باید مواظب باشد. اگر کسی بخواهد از هوا، از باران، از آب، از آسمان و از زمین بهره ببرد باید مواظب باشد. انسان نسبت به جهان بیگانه نیست، مهمان ناخوانده نیست. عقل را هم به او داد به عنوان فطرت.

این سه تا ضمیر کارساز است: ﴿فَالْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۵؛ نه انسان را مثل ظرف خالی و لوح خالی خلق کرد، این یک؛ نه نظیر کلیات «ابوالقاء» یک کلیات را به او گفته که چه خوب است و چه بد است! نه یعنی نه! سه تا ضمیر است که به نفس برمی‌گردد، به هر کسی بدی او و خوبی او را در درونش کاشت و الهام کرد، هیچ کسی

۱. سوره مومنون، آیه ۱۴.

۲. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، خطبه ۱، ص ۴۲.

۳. سوره اعراف، آیه ۹۶.

۴. سوره جن، آیه ۱۶.

۵. سوره شمس، آیه ۸.

نمی‌تواند بگوید من نمی‌فهمم. آن مطالب دقیق را که ما نمی‌فهمیم را که از ما نخواستند، این مطالب عادی؛ یک کارگر و یک کشاورز می‌داند چه بد است، چه خوب است. کم‌فروشی بد است، دروغ گفتن بد است، خیانت بد است، دورویی بد است، اینها بد است. امانت خوب است، ادب خوب است، انسانیت خوب است. این سه تا ضمیر یعنی به تو ای بشر! به تو ای زید! من گفتم، نه اینکه به کلیات گفتم که «العدل حسن». هیچ کسی نیست که خوبی خود، بدی خود را نداند. این کار را می‌خواهد بکند الآن، این حرف را می‌خواهد بزند اینجا، فقط می‌خواهد یک عده را بخنداند، آبروی کسی را ببرد، می‌داند بد است: ﴿فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾، نه «فَالْهَمَّهَا الْفُجُورُ وَالتَّقْوَى»، این کارها را کرده است. برای تتمیم این، بهترین انسان که وجود مبارک پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) است، فرستاد و برای او برنامه‌های جهانی داد که قول ثقیل است: ﴿إِنَّا سَأَلْنَاكَ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾،^۱ او هم با نماز شب و سحرخیزی فراوان این را تحمل کرده، حضرت با همه این تشریفات، این را به جهانیان ابلاغ کرده، تلاوت کرده: ﴿يَتْلُوا﴾ شد، ﴿يُعَلِّمُهُمُ﴾ شد، ﴿الْكِتَابَ﴾ شد، ﴿الْحِكْمَةَ﴾ شد، ﴿يُزَكِّيهِمْ﴾^۲ شد، همه شد.

حالا بعضی از سرمایه‌دارهای مسرف و مترّف آمدند در برابر او صف کشیدند که چراغ را خاموش کنند. نصیحت شد، موعظه شد، مهلت داده شد، هیچ اثر نکرد. این ولید همین‌طور بود؛ این در اثر داشتن امکانات مالی، داشتن فرزندان زیاد، قدرت‌های سیاسی، قدرت‌های منطقه‌ای، او بنا گذاشت که در برابر دین صف‌آرایی کند. خدای سبحان هم به او مهلت داد. بعد به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود من خودم تنهایی مشکل را حل می‌کنم: ﴿ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ﴾، این ﴿وَحِيدًا﴾ حال است، برای «یاء» در ﴿ذَرْنِي﴾، گرچه چهار قول بود که در بحث قبل گذشت؛ اما ﴿ذَرْنِي﴾؛ یعنی من تنهایی حل می‌کنم. بعضی از دعاهاست؛ مثل تعقیبات نماز صبح، «حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ

۱. سوره مزمل، آیه ۵.

۲. سوره بقره، آیه ۱۲۹.

حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ حَسْبِيَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ حَسْبِيَ مَنْ هُوَ حَسْبِيَ حَسْبِيَ مَنْ لَمْ يَزَلْ حَسْبِيَ [حَسْبِيَ حَسْبِيَ مَنْ كَانَ مُنْذُ كُنْتُ لَمْ يَزَلْ] حَسْبِيَ»^۱، این «حسبی حسبی حسبی»؛ یعنی به هر حال او مشکل من را حل می‌کند، کسی کمک نکرد، نکرده باشد! این تعقیبات نماز صبح از بهترین تعقیبات است: «حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ ... حَسْبِيَ مَنْ هُوَ حَسْبِيَ حَسْبِيَ مَنْ لَمْ يَزَلْ حَسْبِيَ [حَسْبِيَ حَسْبِيَ مَنْ كَانَ مُنْذُ كُنْتُ لَمْ يَزَلْ] حَسْبِيَ»

این مشکل را حل می‌کند. این طور نیست که ما بی‌پناه باشیم، کاری هم از دست ما ساخته نیست، فقط عرضه کنیم که تو را قبول داریم، همین! فرمود این طور نیست که حالا تو تنهایی در اول اسلام است، کسی یار و یاور تو نیست؛ ولی من مشکل را حل می‌کنم؛ اما من توضیح می‌دهم که چگونه بساط او را جمع می‌کنم. من از این طرف کل جهان را سفره شما قرار دادم: ﴿سَخَّرَ لَكُمْ﴾؛ یعنی ﴿سَخَّرَ لَكُمْ﴾، اگر تمام این صحنه را، این مسجد را، مثلاً سفره افطاری پهن کنند، بعد از مهمان‌ها دعوت کنند، این معلوم است که این برای مهمان دعوت کردند. کل جهان را وجود مبارک حضرت امیر فرمود سفره قرار دادند، بعد بشر را آفرید، بعد هم مکرر فرمود: ﴿سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ﴾^۲، ﴿سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ﴾^۳ برای شماست و من می‌خواهم شما کار کنید.

﴿وَاسْتَعْمَرَكُمْ﴾ این «الف و سین و تاء» طلب شدید الهی است، من مستعمر هستم، شما را استعمار می‌کنم. از مقدس‌ترین واژه‌های قرآنی است که به صورت بدترین کلمه درآمده است، استعمار است که در سوره «هود» هست: ﴿وَاسْتَعْمَرَكُمْ﴾^۴؛ یعنی خدا مستعمر است شما را استعمار می‌کند. این «الف و سین و تاء»؛ یعنی حتماً از شما طلب می‌کند که زمین را آباد کنید، آقای خود باشید، همین! این بیگانه می‌گوید زمین خود را، کشور خود را آباد بکن، با

۱. زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص ۳۸۲.

۲. سوره لقمان، آیه ۲۰.

۳. سوره حج، آیه ۶۵.

۴. سوره هود، آیه ۶۱.

دست خود برای من، این می‌شود استعمار که غده بدخیم است؛ اما استعمار قرآنی این است که خدا از شما خواست همه امکانات را داد که زمین را آباد بکن، آقای خودت باش! ﴿وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ﴾، این استعمار با این استغفار، از مقدس‌ترین کلمات قرآنی همین استعمار است. اگر از بشر آباد کردن زمین، سدبندها، جلوی سیل گرفتن‌ها، جلوی تورم‌ها، جلوی اقتصاد ناسالم را، جلوی احتکارها و اینها را نگیرند که خدا طلب نمی‌کند، فرمود آسمان می‌خواهید بروید کره دیگر می‌خواهید بروید، من اصلاً برای شما ساختم. این نگفت بروید، فرمود آسمان و زمین را برای شما مسخر کردم، بخواهید بروید آنجا زندگی کنید، بروید. اینجا بخواهید زندگی کنید بروید؛ ولی بیکار نباشید.

افرادی که حضور مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشرف می‌شدند، معرفی می‌کردند، حضرت می‌گفت آن آقا چه کاره است؟ آن آقا چه کاره است؟ آقا چه کاره است؟ می‌گفتند فلان کار را می‌کند! محترمانه برخورد می‌کرد؛ اما اگر کسی بیکار بود، «سَقَطَ مِنْ عَيْنِي»، اگر کسی بیکار بود، اصلاً از چشم حضرت می‌افتاد. ما باید این کشور خودمان را با غیرت حفظ کنیم. این کلمه غیرت چقدر عزیز و شریف است! ما در فارسی کلمه‌ای نداریم یا لفظی نداریم که غیرت را معنا کند. این غیرت که یک واژه عربی است، سه رکن اساسی می‌خواهد تا آن را معنا کند. این همه عظمت پیدا می‌کند که هیچ کسی غیورتر از خدا نیست، پیغمبر غیور است، امیرمؤمنان غیور است، ما را به غیرت دعوت کردند. غیرت سه تا عنصر اصلی عمیق علمی می‌خواهد تا آدم بفهمد که «الغیره ما هی؟» «الغیره» رکن اولش این است که آدم وارد مرز دیگری نشود، وارد مرز غیر نشود، چه کار داری به شئون مردم؟ زن مردم؟ مال مردم؟ خانه مردم؟ نگاه به زن مردم با غیرت سازگار نیست. چرا حضرت امیر فرمود: «مَا زَنَى غَيُورٌ قَطُّ»؛^۲ در نهج البلاغه است. فرمود هیچ انسان باغیرتی این ناموس مردم را نگاه نمی‌کند، چون وارد حریم غیر می‌شود. این با

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۰۰، ص ۹.

۲. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، حکمت ۳۰۵.

غیرت سازگار نیست؛ خانه مردم، مال مردم، زن مردم، این با غیرت سازگار نیست. «مَا زَنَى غَيُورٌ قَطُّ»، فرمود هیچ انسان با غیرتی به ناموس دیگری نگاه نمی‌کند، چون غیرت یعنی وارد حریم غیر نشو! این یک و انسان امین، حریم‌دار، حَرَم‌دار، ناموس‌دار باشد، احدی را اجازه ندهد که وارد حریم خصوصی این بشود. غیر را راه ندهد به حریم خاص خود، دو یعنی دو! پس نه وارد حریم غیر بشود، نه غیری را وارد حریم خود بکند، اگر غیری را وارد حریم خود کرد، این می‌شود دیانت، پس دیانت که غده بدخیم است، یکی از عناصر سه‌گانه معنای غیرت است. داخل در کار مردم شدن، این اوّلی، این هم دومی، سومی، تا آدم مرز خود را نشناسد، شناسنامه خود را نشناسد، حریم و حَرَم خود را نشناسد، آن دو تا عنصر که محقق نیست.

به ما گفتند از مرز خودت بیرون نرو، این یک؛ به ما گفتند بیگانه را وارد مرز خود نکن، این دو؛ پس مرز ما باید مشخص شود. دیانت چرا بد است؟ بی‌غیرتی چرا بد است؟ برای اینکه انسان از مرز خود دارد تجاوز می‌کند. این دین، این بیان که کل جهان را خلق کرده است برای ما و به ما هم گفته تو روح این عالم هستی! این بیان نورانی حضرت امیر چقدر بیان حکیمانه و دقیق است! فرمود اینها را خلق کرد بعد مهمان آورد، مگر حضرت آدم را اول خلق کرد؟ مگر حضرت آدم را همزمان با آسمان و زمین خلق کرد؟ یا نه، همه اینها را آفرید، بعد فرمود: ﴿سَخَّرَ لَكُم﴾ هر جا بروی آزاد هستی؛ منتها وارد حریم دیگری نباش! در چنین فضایی ولید و امثال ولید آمدند در برابر این مکتب ایستادند بر اثر اینکه ذات اقدس الهی یک قدرت‌هایی به اینها داد، یک نعمت‌هایی به اینها داد، اینها نشستند اتاق فکر تشکیل دادند، برنامه‌ریزی کردند که چگونه جلوی قرآن را بگیرند: ﴿ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ * ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ﴾ بعد به این نتیجه رسیدند، تصمیم گرفتند، نتیجه اتاق فکر که کلیدش به دست همین ولید بود،^۱ بگویند که - معاذالله -

این سحر است. اینکه می بینید پسری می پذیرد از پدر جدا می شود، یک پدر می پذیرد از زن جدا می شود، اینها را جدا می کنند، این - معاذ الله - سحر است ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ﴾، «مأثور»؛ یعنی منقول این نتیجه اتاق فکری است که کلیدش به دست این ولید است، خدا با او چه باید بکند، این همه تلاش و کوشش در قول ثقیل، آن همه نماز شب پیغمبر، آن همه سحرخیزی پیغمبر، برای اینکه مکتب را بیاورد، حالا این می گوید این ﴿سِحْرٌ يُؤْثَرُ﴾، فرمود من خودم تنهایی این مسئله را حل می کنم، حالا بساط دنیا را چگونه حل می کند، جداگانه است، بساط قیامت را هم چگونه حل می کند، جداگانه است. فرمود من نفس او را می گیرم، این اول کم کم به جایی می افتد؛ مثل اینکه می خواهد بالا برود، مستحضر هستید اگر کسی بخواهد به دامنه کوه برود یا از جایی بالا برود، در اثر کمبود مثلاً اکسیژن یا علل و عوامل دیگر، این نفس بند می آید، این را در قسمت هایی از قرآن فرمود: ﴿كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ﴾^۱، مثل اینکه بالا برود، نفس بند می آید: ﴿سَأَرْهِقُهُ صَعُودًا﴾، این مثل اینکه نفسش می خواهد بند بیاید، کم کم کم کم این کار را می کنیم.

بساط جهنم ما این است که این آتش جهنم حکیم است، عالم است، عاقل است، می فهمد که چه کسی را بگیرد و چه کسی را نگیرد، چرا وجود مبارک حضرت امیر را گفتند «قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ»^۲ حضرت می فرماید: «هَذَا وَلِيِّي دَعِيهِ، وَ هَذَا عَدُوِّي حُذِيهِ»^۳، این می فهمد. همین که این کفار را از دور دید عصبانی می شود، نعره می کشد: ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا﴾^۴، نفرمود هر وقت کفار آتش را ببینند، فرمود هر وقت آتش جهنم اینها را از دور ببیند، نعره می زند. نه «إِذَا رَأَوْهَا»، فرمود: ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ﴾، وقتی آتش جهنم اینها را از دور ببیند: ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ

۱. سوره انعام، آیه ۱۲۵.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۵۷۰.

۳. الأُمَالِي (للطوسي)، ص ۶۲۹.

۴. سوره فرقان، آیه ۱۲.

بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا ﴿۱﴾ آتشی است عاقل، عادل، بفهم، این آتش که از هیزم جنگل نیامده است، در سوره مبارکه «جن» فرمود: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۱، این سرقت و اختلاس و نجومی می‌شود آتش، ما در جایی ندیدیم که از جنگل هیزمی بیاورند، فرمود هیزم جهنم همین اختلاسی‌ها و همین تبهارها و همین بهم‌زن‌ها هستند همین ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾، هیزم جهنم همین‌ها هستند. این هیزم می‌فهمد: ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ﴾، نه «إِذَا رَأَوْهَا» ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا﴾ فرمود ما یک چنین آتشی آماده کردیم: ﴿أَعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾^۲ ﴿ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾؛ من خودم تنها این مسئله را حل می‌کنم، حالا نه تنها درباره کیفر تبهارکاران، نعمتی که دوستان آدم به آدم دادند، آدم مقدورش نیست، دعایی کردند، آدم شفا پیدا کرد، مشکل آدم را حل کردند، خدمتی به آدم کردند، احسانی به آدم کردند، آدم دستش بر نمی‌آید که نسبت به آنها جبران بکند: «حَسْبِيَ مَنْ هُوَ حَسْبِيَ حَسْبِي مَنْ لَمْ يَزَلْ حَسْبِي [حَسْبِيَ حَسْبِي مَنْ كَانَ مُنْذُ كُنْتُ لَمْ يَزَلْ] حَسْبِي»، این کلمات نورانی بعد از نماز صبح همین است. ما خیلی از دوستانمان نسبت به ما احسان کردند، محبت کردند، دست ما بر نمی‌آید جبران کنیم: «حَسْبِيَ مَنْ هُوَ حَسْبِيَ حَسْبِي مَنْ لَمْ يَزَلْ حَسْبِي [حَسْبِيَ حَسْبِي مَنْ كَانَ مُنْذُ كُنْتُ لَمْ يَزَلْ] حَسْبِي حَسْبِي حَسْبِي» یعنی همین! همیشه «حَسْبِي» هست، تنها اختصاصی به جریان ﴿ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾ و اینها نیست. ما چه موقع گفتیم خدا و جواب نشینیدیم؟ همین! چون نگفتیم منتظر جواب بی‌سؤال هستیم، این نمی‌شود.

فرمود ما اینها را آماده کردیم، حالا ما گفتیم نوزده نفر از ملائکه معصوم ما عهده‌ار جهنم هستند: ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾، در سوره مبارکه «تحریم» و اینها گذشت که «غلاظ و شداد» هستند اینها این آیات که نازل می‌شد، همین اتاق فکر ولید و امثال ولید می‌گفتند که یکی از آن سران شرک و قدر قدرت اینها می‌گفتند ما هفده نفرشان را من

۱. سوره جن، آیه ۱۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۴؛ سوره آل عمران، آیه ۱۳۱ و ۱۳۳ و ...

کفایت می‌کنم، دو نفرشان را هم شما اینها خیال می‌کردند، این نوزده آدم هستند که مسئول جهنم هستند. فرمود

﴿عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ﴾^۱، اینها این طور هستند.

بنابراین این طور نیست که ذات اقدس الهی مهلت بدهد، اجازه بدهد، کسی اتاق فکر تشکیل بدهد در برابر دین او بخواهد قیام بکند و حضرت ساکت باشد. از دست ما کاری برمی‌آید، باید انجام بدهیم. تبلیغ کنیم، احساس کنیم، مبارزه کنیم، جهاد اصغر همه اینها سرجایش محفوظ، اما آن که حرف اول و آخر را می‌زند، کسی است که اول و آخر عالم به دست اوست، فرمود من خودم مشکل را حل می‌کنم، این طور نیست که حالا اگر کسی شما را کمک نکرد، ما همین طور مهلت بدهیم، این بر اساس تحلیلی است که در سوره مبارکه «مدثر» از آیه یازده به بعد شروع می‌شود. فرمود: ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ﴾ که قبلاً گذشت، چهار قول است. اولی^۱ این است که این «وَحِيداً» حال باشد؛ یعنی خودم تنها مسئله را حل می‌کنم.

﴿وَجَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً﴾: مال فراوانی به او دادم، حالا اینکه اتاق فکر تشکیل می‌دهد در برابر دین، برای اینکه ﴿أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ﴾^۲ چون قدرت مالی دارد و فرزندان فراوانی دارد، خیال می‌کند که قدرت دارد: ﴿وَجَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً﴾: یعنی مال فراوان، این گرفتار تکاثر شد: ﴿وَبَنِينَ شُهُوداً﴾: فرزندانی دارد که شاهد صحنه هستند، قوی هستند، نیرومند هستند. امکانات را هم من برایش آماده کردم: ﴿وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيداً﴾، انتظار دارد که نعمت بیشتری هم به او بدهم: ﴿ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ﴾ این در حقیقت جهنمی است که همیشه ﴿هَلِ امْتَلَأَتْ﴾^۳ را دارد. اینجا خواسته‌های اوست بعد پاسخ می‌دهد، فرمود: ﴿كَلَّا﴾ ما از این به بعد چه نعمتی به او بدهیم، دیگر به او نعمت فراوان

۱. سوره تحریم، آیه ۶.

۲. سوره قلم، آیه ۱۴.

۳. سوره ق، آیه ۳۰.

نخواهیم داد، چرا؟ ﴿إِنَّهُ كَانَ لَآيَاتِنَا عَنِيدًا﴾، این صفت مشبهه است، این معاند است، دشمن آیات ماست، من کم کم کیفیت تعذیب او را تشریح می کنم: ﴿سَأَرْهِقُهُ صُعُودًا﴾، این ﴿كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ﴾ که در قرآن هست، «صعودا»؛ یعنی نفسش بند می آید؛ مثل اینکه می خواهد بالای کوه برود، بالا برود این در اثر کمی اکسیژن، انسان مثل اینکه نفسش بند می آید، فرمود کم کم نفسش بند می آید، این کار را می کنم.

پرسش: ...

پاسخ: خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که جهاد اکبر دارد، قول ثقیل دارد، این قول ثقیل را، این مبارزات را در جریان طائف که شنیده اید، وجود مبارک حضرت برای تبلیغ رفت این قدر پای نورانی حضرت را سنگ زدند که برید.

پرسش: ...

پاسخ: اینها آزمایش است. در سوره مبارکه «مؤمنون» فرمود کسی خیال نکند که ما اینها را دادیم، اینها کرامت است، اینها آزمون الهی است، سوره مبارکه «مؤمنون» این بود که ﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ﴾ این باید «أَنَّ ما» جدا باشد؛ ولی - متأسفانه - در این قرآن ها، «أَنَّ» با «ما»؛ مثل ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ﴾^۱ ولی - متأسفانه - «أَنَّمَا» نوشته شده است. الآن ما «إِنَّمَا و أَنَّمَا» را حرف می دانیم برای حصر، ولی در حالی که این «إِنَّ» حرف «مشبهة بالفعل» است، آن «ما» موصوله است، اسمش آن است ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ﴾ این است. «إِنَّ ما کذا»، این است این «ما» موصوله است و اسم «إِنَّ» است. اینجا همین طور است: ﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ﴾؛ ولی - متأسفانه - حالا با این وضع «أَنَّمَا» نوشته شده است: ﴿مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ * تُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ﴾^۲ اینها آزمون است. در سوره

۱. سوره انفال، آیه ۴۱.

۲. سوره مؤمنون، آیات ۵۵ و ۵۶.

مبارکه «فجر» قبلاً هم گذشت، بعضی مبتلا به فقر هستند، بعضی مبتلا به ثروت، «ابتلاء»؛ یعنی آزمون، ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ *﴾^۱ فرمود بعضی‌ها مبتلا به ثروت هستند، بعضی مبتلا به فقر، ما هر دو را آزمایش می‌کنیم، گاهی او را به این، گاهی این را هم به او و بالعکس این آزمایش الهی است، آزمایش الهی نشانه کرامت و قدرت نیست، خیال کردند که ﴿تَسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ ما آزمایش کردیم، این شخص را هم آزمودیم، این می‌تواند راه خوب طی کند.

بنابراین فرمود ما این کار را که کردیم، این نعمت‌ها را که دادیم، این به جای اینکه شاکر باشد و در برابر دین الهی خاضع باشد، آمده اتاق فکر تشکیل داده است: ﴿فَكَّرَ وَ قَدَّرَ﴾؛ اندازه‌گیری کرده، راه‌ها را بررسی کرده: ﴿فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ﴾؛ مرگ بر او این چگونه اتاق فکر نشسته اندازه‌گیری کرده؟ این در سوره مبارکه «توبه» هم این ﴿قَاتِلَهُمُ اللَّهُ أَتَى يُؤَفِّكُونَ﴾ مشابه این آمده، سوره مبارکه «توبه» آیه سی این است که ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتِلَهُمُ اللَّهُ أَتَى يُؤَفِّكُونَ﴾، گاهی «قتل» دارد، گاهی «قاتل» دارد، گاهی مرگ بر اینها، گاهی کشته باشند در قتال و امثال آن، در اینجا فرمود: ﴿فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ نَظَرَ﴾؛ نظریه‌پردازی کرد، بعد عبوس کرد، چهره را درهم کرد، بعد ﴿بَسَرَ﴾؛ این چهره عبوس شده را به حالت خشم و غضب و بی‌مهری و نارضایتی و سایر علایم انکار استنکار درآورد: ﴿ثُمَّ أَدْبَرَ﴾ رو کرد در این صحنه ﴿وَاسْتَكْبَرَ﴾ همین کسی که «أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ» همین کسی را ذات اقدس الهی می‌فرماید در سوره مبارک «معارج» مشابه این گذشت که جهنم کسانی که این کاره‌اند، آنها را دعوت می‌کند؛ یعنی جذب می‌کند،

سوره مبارکه «معارج» آیه پانزده به بعد ﴿كَلَّا إِنَّهَا لَأُظْلَىٰ * نَزَّاعَةً لِّلشَّوَىٰ * تَدْعُوا مَنَ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى﴾؛ کسی که پشت کرد و اعراض کرد، جهنم او را جذب می‌کند، دعوت می‌کند، می‌گوید بیا! با نفس کشیدن او را جذب می‌کند، همان‌طوری که او را از دور ببیند، نعره می‌زند. اینهایی که اینجا ﴿أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى﴾ او را با جاذبه خود جذب می‌کند: ﴿تَدْعُوا مَنَ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى﴾ این در سوره مبارکه «معارج» است.

اینجا هم فرمود این می‌گوید: ﴿فَقَالَ إِنَّ هَذَا﴾ نتیجه اتاق فکرش این است. این یک سحری است که مآثور است از جای دیگر گرفته و اینجا صرف کرده - معاذالله - این خلاصه اتاق فکر ولید. ﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ - معاذالله - این قول ثقیل نیست، این وحی نیست، این کلام الهی نیست، این قول بشر است. حالا این نتیجه اتاق فکر است. ذات اقدس الهی می‌فرماید من چه کار می‌کنم. آن ﴿سَأَرْهَقُهُ صُعُودًا﴾ طلیعه انتقام الهی است. این مربوط به آخرت است: ﴿سَأُصْلِيهِ سَقَرَ﴾. حالا «سقر» نامی از نام‌های جهنم است یا درکه‌ای از درکات دوزخ است: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ * لَا تُبْقَى وَلَا تَذَرُ﴾ این مثل آتش دنیا نیست، آتش دنیا به هر حال یک مقدار که سوخت بقیه را خاکستر می‌کند، اینجا خاکستر نمی‌گذارد، همه‌اش را تبدیل می‌کند ﴿لَا تُبْقَى وَلَا تَذَرُ﴾؛ نه چیزی را باقی می‌گذارد چرا؟ برای اینکه این در سوره مبارکه همزه آمده است که ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ * نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْفُؤَادَةِ﴾^۱، مشکل آتش قیامت این است که اولاً در دنیا از آتش دنیا می‌شود راحت نجات پیدا کرد، برای اینکه به هر حال سوخت و سوز است، آدم را می‌سوزاند، انسان می‌میرد، وقتی که مُرد راحت می‌شود، انسان مرده که دیگر احساسی ندارد؛ اما آتش جهنم جایی است که ﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى﴾^۲، اصلاً نمی‌میرد. مرگ مرده است، اینها آن قدر در جهنم گرفتار عذاب هستند با وجود آن عنود هستند که به این فرشته‌های جهنم متوسل می‌شوند،

۱. سوره همزه، آیات ۵ و ۶ و ۷.

۲. سوره اعلیٰ، آیه ۱۳.

می‌گویند به خدای خودت بگو جان ما را بگیرد، ﴿يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾^۱ چون مالک مسئول دوزخ است، اینها به مسئول دوزخ (سلام الله عليه) می‌گویند به خدای خودت بگو که جان ما را بگیرد، اینها کاری با خدا ندارند، حتی آنجا هم با خدا کار ندارند، از بس این استکبار درون اینها به صورت یک غده بدخیم رسوخ کرده است! آنجا نمی‌گویند خدایا ما را نجات بده، به مالک می‌گویند به خدای خودت بگو که این کمال بی‌ادبی است ﴿يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾، نه «ربنا»، نه «رب العالمین»، به خدایت بگو که مشکل ما را حل کند. این را می‌گویند کفر وقتی در درون نهادینه شد این‌طور می‌شود.

حالا فرمود اینها این‌طور هستند: ﴿لَا تُبْقَى وَلَا تُدْرَكُ﴾، چیزی باقی که نمی‌گذارد، این ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ﴾ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفِئَةِ﴾، آتش در دنیا اول لباس را می‌سوزاند، بدن را می‌سوزاند، درون که نمی‌رود؛ اما این آتش از درون درمی‌آید. آتشی که از درون در آمد شما آب بریزید روی آن؟! این از درون درمی‌آید، از کجا درمی‌آید، حالا کسی حسود است، کسی استکبار دارد، کسی بخیل است، کسی مستکبر است، شما آب بریزید، کجا می‌خواهید آب بریزید؟ اینکه استکبار و حسود بودن و مستکبر بودن و معاند بودن و منافق بودن، اینکه یک جایی ندارد که شما روی آن آب بریزید و خاموش کنید، این آب توبه است که او نداشته اصلاً، بنابراین چون ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ﴾ است ﴿الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفِئَةِ﴾ است، همیشه سر می‌زند: ﴿لَا تُبْقَى وَلَا تُدْرَكُ﴾ تا انسان این گرفتاری‌ها برطرف نشد او نجات پیدا نمی‌کند.

فرمود وضع این است ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ﴾ است ﴿الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفِئَةِ﴾. این اولاً در طلیعه ﴿لَوَاحَةٌ لِلْبَشَرِ﴾ پوست را می‌سوزاند، پشت را سرخ می‌کند، بریان می‌کند، این برای این، درباره «سقر» نوزده نفر از فرشته‌ها هستند؛

در سوره مبارکه تحریم آنجا فرمود ملائکه «غلاظ و شداد» است، آیه شش سوره تحریم این بود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ﴾ معصوم اند؛ اما غلاظ و شدادشان معصومانه است ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَفَعَلُوا مَا يَأْمُرُونَ﴾ بعد از اینکه آیه نازل شد که نوزده فرشته در آنجا هستند، اینها خیال کردند که نگهبانان جهنم نوزده نفر هستند یکی از همین اعضای اتاق فکر گفت که هفده نفرش را من از پا در می آورم دو نفرش را شما، این طور فکر می کنند! ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ ما برای آزمون می گوئیم و گرنه یک نفر و دو نفر همان طوری که خودم به تنهایی حل می کنم یک نفر هم به تنهایی می تواند حل کند به تدبیر ﴿وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾ یک، ﴿وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا﴾ دو، اما از آن طرف ﴿وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ اینها ولی در قبالتش ﴿وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾ اینکه گفت نوزده نفر، این چیه؟ اینها خیال می کنند که جهنم مثل همان کوره دنیا و سوخت و سوز دنیاست که نوزده نفر آدم مسئول آن هستند. ﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ﴾، در بیانات نورانی حضرت امیر بود که چند جای قرآن دارد ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱، ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾ اینجا سرجایش است، این یک کلی نیست، عامی نیست تخصیص پذیر، اطلاقی نیست و مطلق نیست تقیید پذیر، فرمود ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ یعنی هر چه در آسمان و زمین هست ستاد و سپاه الهی است، شد؟! ما یک موجودی هستیم در برابر ستاد و جنود الهی یا خود ما هم جزء این مجموع هستیم؟ یعنی این یک عام تخصیص خورده ای است یا یک مطلق تقیید یافته ای است؟ ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ «لا انسان»

این است؟ یا نه خود انسان هم جزء سپاه و ستاد الهی است؟ این در بیانات نورانی حضرت امیر این است که مبادا کسی خیال بکند که هر چه در خارج انسان است ستاد الهی است و انسان بیرون از ستاد است و خدا اگر خواست انسان را بگیرد به وسیله یکی از این موجودات آسمانی یا زمینی او را می گیرد، نه این طور نیست. یک وقت است قارون است که زمین جزء ستاد الهی است ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾^۱، یک وقت فرعون است دریا جزء ستاد الهی است ﴿فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ﴾^۲ یک وقت خود انسان را ذات اقدس الهی می خواهد بگیرد این حرفی می زند آبرویش می رود یک امضا می کند گرفتار می شود جایی می رود گرفتار می شود غذایی می خورد گرفتار می شود فرمود: «أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ وَجَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ وَضَمَائِرُكُمْ عُيُونُهُ وَخَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ»^۳ اعضای شما سربازان الهی اند اگر ما بدانیم خیلی در ما اثر می گذارد! اگر خدا - خدای ناکرده - خواست ما را بگیرد، به دست ما می گیرد. اگر خواست ما را یاری کند با زبان ما، با دست ما، با پای ما و با کار ما ما را یاری می کند؛ این طور نیست که حتماً باید از جای دیگر لشکرکشی بشود! این از بیانات نورانی حضرت امیر سلام الله علیه است فرمود: «جَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ» آدم جایی را امضا می کند رسوا می شود، حرفی می زند رسوا می شود یا حرفی می زند آبرومند می شود، این ستاد الهی است! چرا ما این طور نباشیم؟! این است که اعضا و جوارح را آدم کنترل کند نه تنها علیه او کار نمی کنند - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - حتماً به سود او کار می کنند.

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. سوره قصص، آیه ۸۱.

۲. سوره قصص، آیه ۴۰ و سوره ذاریات، آیه ۴۰.

۳. نهج البلاغة «للصبيحی صالح»، خطبه ۱۹۹.